

پس از انتشار ترجمهٔ آدام اولناریوس از گلستان سعدی، در سدهٔ هفدهم در آلمان و اروپا، اقبال شاعران و ادیبان آن دیار به ادبیات فارسی فزونی گرفت. در همان سالی که گوته دیوان شرقی - غربی خود را سرود و شرق‌شناس شهیر، «هامر پورگستال» (H. Purgsthal) تاریخ ادبیات ایران را نگاشت، (۱۸۱۸) شاعری جوان و پرکار، وارد شهر وین شد و به تحصیل زبانهای شرقی پرداخت. این شاعر پر شور و علاقه‌مند به شرق فریدریش روکرت (F. Ruckert) بود که پس از چند هفته با زبانهای عربی، فارسی و ترکی آشنایی یافت. بزودی این آشنایی عمیقتر شد و به ترجمهٔ آثار شاعران بزرگ فارسی، آثار عربی و ترجمهٔ آثاری متجاوز از ۴۰ زبان انجامید. روکرت با بهره‌گرفتن از قریحهٔ شاعری و استعداد علمی، ترجمه‌های منظوم و جاودانی در زبان آلمانی خلق کرد، او در این آثار نه تنها معنی متون اصلی را دقیقاً منتقل می‌کند، بلکه حتی المقذور رعایت دقیق شکل اشعار و خصوصیات دیگر آنها را نیز مدنظر قرار می‌دهد.^۱ بهترین ترجمه‌های روکرت، آثاری است که وی از زبان فارسی ترجمه کرده است. این شاعر و مترجم در سال ۱۸۲۰ گلچینی از غزلهای مولوی - شامل ۴۴ غزل - را منتشر کرد.

اگرچه در این رساله، هنر مترجم به خوبی آشکار نمی‌شود اما این خود سنگ بنای آثار درخشان بعدی اوست. افزون بر این با ترجمهٔ این اثر نخستین بار مترجم «طرز غزل» را عیناً وارد زبان آلمانی می‌کند و تا آنجا آن را تکرار می‌نماید که در ادب آلمان و بعدها در دانشنامه‌های ادبی، این‌گونه شعری، تثبیت می‌شود. روکرت در سال ۱۸۲۲ «سرخ‌گل‌های شرقی» را با الهام

از دیوان حافظ سرود و آن را به عنوان پیشکش در «بهار عشق» چاپ ۱۸۲۳ برای دندارش منتشر کرد. پس از آن ۸۰ غزل و ۳۰ رباعی حافظ را به نظم ترجمه کرد. این ترجمه، کاملترین و معتبرترین ترجمه‌هایی است که در زبان آلمانی تاکنون از دیوان حافظ شده است.^۲ حافظ برای روکرت «همصحبیت دیرینه‌ای» بود که روکرت از خواندن اشعار او هیچگاه سیر نمی‌شد. این ترجمه هم متأسفانه پس از وفات مترجم به کموشش یکی از شاگردانش منتشر شد.

در ترجمه‌های روکرت از حافظ، به وضوح می‌توان چهرهٔ نزدیک به واقعیت شاعر را نگریست. برخلاف مترجمان دیگر از جمله پورگستال که در غرب چهره‌های زمینی و ظاهری از حافظ ارائه کرده‌اند و او را تنها باده‌خواری تمام عیار و معشوقه بازی کامل دانسته‌اند، روکرت بر وجه روحانی و آسمانی حافظ و معنویت شعر او بیش از دیگران نظر داشته و بر آن تأکید کرده است. مثلاً در ترجمهٔ «دلدار» در غزل:

دیری ست که دلدار پیامی نفرستاد

نوشته کلامی و سلامی نفرستاده،
روکرت کلمهٔ «دارندهٔ دل» (Herzbesitzer) را به جای «دوست مؤث» یا «معشوقه» آورده است و این نشان‌دهندهٔ دقت نظر اوست در ترجمه و بار معنایی کلام. البته در ترجمهٔ ضمیر سوم شخص «او» و ضمیر متصل «آش» و اصولاً برگردان اسمهای فارسی به زبانهای اروپایی، بویژه آلمانی مشکلات حل‌نشده‌ی بر سر راه مترجم است. چون در موردهای بالا مترجم باید تکلیف مؤث، مذکر و خنثی بودن معادل را روشن کند که انتخاب هر کدام باعث تقلیل معنا و سوء تفاهم خواننده می‌شود. روکرت هم در بیشتر موارد مواظب این جنبه بوده است. ظرافت بیان روکرت در ترجمهٔ او از حافظ بیش از دیگران است و این ارتباط مستقیمی با شاعر بودن خود او و علاقهٔ شدیدش به شاعران ایرانی دارد.

فریدریش روکرت با مطالعهٔ ترجمه‌های شاهنامه در آغاز سدهٔ نوزدهم به قلم دیگران با فردوسی آشنا شد. بعدها، خود او در سال ۱۸۲۸ داستان «کشتن رستم سهراب را» را به نظمی دلنشین به آلمانی برگرداند. پس

از آن کتاب کامل شاهنامه از آغاز تا انجام به قلم او منتشر شد آن هم با نظم آلمانی و در قالب مثنوی. لحن حماسی و طنین فارسی شعرهای شاهنامه تا حدی در ترجمهٔ روکرت نیز بازتاب یافته است. او علاوه بر ترجمهٔ این اثر حواشی ارزشمندی نیز بر آن نگاشته که نشان از دقت نظر و ذهن نکته‌سنج او دارد.

در زمان ترجمهٔ شاهنامه، اشعار سعدی نیز توجه فریدریش روکرت را به خود جلب کرد و ترجمه‌های منظوم از غزلیات متفرق و قصاید گزیدهٔ سعدی از دیوان و صاحب‌نامه و برخی از اشعار گلستان، زائیدهٔ این توجه پربار و شگفت است. از آنجا که روکرت به اشعار اخلاقی تمایل داشت، اشعار سعدی بیش از دیگران بر دلش می‌نشست و در ترجمه‌های او نیز جلوه می‌کرد.^۳

در فاصلهٔ سالهای ۱۸۴۶ تا ۱۸۵۲ روکرت، قطعات و غزلیات جامی را در مجلات شرق‌شناسی آلمان ترجمه و منتشر کرد. همهٔ ترجمه‌ها و پژوهش‌های این شخصیت بزرگ در دوران حیاتش منتشر نشد، چون برای او نفس کار بیش از انتشار آن اهمیت داشت. ترجمه‌های پراکندهٔ بسیاری از آثار نظامی نیز در اوراق به جا مانده از او، یافت می‌شود. نکتهٔ جالب توجه این است که حتی روکرت از ترجمهٔ اشعار محلی نیز غفلت نکرده است.^۴ دوبیتی‌های گیلانی، و مازندرانی بخش دیگری از ترجمه‌های او را تشکیل می‌دهند. یکی از مهمترین و مفصلترین کتابهای وی، ترجمه و شرح باب هفتم از کتاب «هفت قلزم» - رساله‌ای فارسی در علم عروض و معانی بیان - است که در هندوستان نوشته شده است. شیمیل دربارهٔ روکرت می‌نویسد: «روکرت آن کوکب پُر نور آسمان شرق‌شناس، و آن دَر فرید عقد شاعران آلمانی با ترجمه‌های خود، گزیده‌ترین آثار شعر فارسی را در دسترس ملل آلمانی قرار داده است. زیبایی این ترجمه‌ها، با وجود کمال دقت در معنی و رعایت صورت شعر اصلی به راستی محیرالعقول است و باید گفت تاکنون هیچ شاعری و هیچ عالمی در زیر این گنبد فیروزه‌گون، به ایجاد نظیر آنها توفیق نیافته است.^۵»

در بخش پایانی همین نوشتار وی می‌نویسد: «حال اگر سؤال شود که مقصود دانشمند زبان‌شناسی

رتال جامع علوم انسانی

علی عبداللہی

بازتاب ادب فارسی در ادبیات آلمانی

۲- فریدریش روکرت

معتبری چون او از این ترجمه‌های بی‌شمار چه بوده می‌گوییم: مقصود او نمودن وحدت اصلی نوع بشر بود. زیرا در نظر او «شعر زبانهای گوناگون دنیا به گوش مردم عارف زبانی واحد است. زبانی ازلی که در ازل در فردوس خوانده‌اند و نغمه‌ای ابدی، که در آن احساسات جاوید مردمان در سرود مانده است. شناختن شعر ملتی، شناختن روح آن ملت است. تنها وسیله موثق برای ایجاد دوستی و تفاهم میان ملت‌ها و اقوام عالم، کلام شاعران است.»

بدین سبب بود که روکرت آن دانشمند عالی‌قدر و شاعر توانا، طبع بلند و علم وسیع خود را برای خدمت به شعر جهان وقف کرد و به طوری که خود تأکید کرده است هر بیت فارسی، عربی یا زبانی دیگر، که از آن شعر نوی در زبان آلمانی به وجود می‌آورد قدم کوچکی در تحکیم تفاهم میان اقوام و ملت‌ها می‌دید.^۷

«کتاب الحماسة» «معلقات»، «دیوان امرء القیس» با ترجمه منظوم در بحر اصلی، و «مقامات حریری» از آثاری است که روکرت از زبان عربی ترجمه کرده است. «مقامات حریری» را شاید بتوان زیباتر و نغزتر از اصل عربی، آن شد.^۷

«نال و داماجفتی»، ترجمه از مهابهاراتا، «شی‌کینگ» ترجمه اشعار چینی، «هفت کتاب از حکایات و افسانه‌های شرقی» و «داستانهای برهمن» از آثار ترجمه شده روکرت از زبانهای هندوستانی و چینی‌اند.

«ترجمه منتخبی از قرآن کریم» به نثر نیز در میان آثار روکرت دیده می‌شود وی در آغاز شاعری هزل سرا و سراینده شعرهای^۸ جنگی بود اما با انس با ادبیات شرق بویژه ادب فارسی، شعرش یکسره دگرگون شد و غنا یافت. اشعار آلمانی روکرت، آکنده از حکمتها، پند و اندرزها و بن‌مایه‌های شرقی و ایرانی است. او در آشنا کردن رمانتیکهای آلمانی با شرق سهم به‌سزایی داشته است مکتبی که هسته شعر مدرن را می‌سازد، گوته شاعر بزرگ آلمانی با خواندن ترجمه‌های روکرت، نظر عمیق‌تری به حافظ کرد. بیشتر آثار وی را بانو آنه‌ماری شیمل جمع‌آوری و منتشر کرده است و می‌توان

گفت ترجمه‌های شیمل از حافظ و مولوی ادامه خطی است که از هامرپورگستال شروع می‌شود، با روکرت به اوجی نسبی می‌رسد و در آثار شیمل وجهی امروزی‌تر، سفته‌تر و واقعی‌تر می‌یابد.

با آن که ترجمه‌های روکرت زیبا و نغز است اما با دقت در آن می‌توان در مواردی آن را ریشه بسیاری از سوءتفاهمات محققان آلمانی یا عامه مردم درباره شاعران ایرانی دانست. البته پیش‌تر از محدودیت زبان فارسی در این باب گفتیم، در مواردی - که تعداد آن کم نیست - مترجم به جای «یار» «دوست»، «دلدا» و ضمیرهای متصل و منفصل سوم شخص مفرد، معادلهای مذکر گذاشته مثلاً در این بیت‌ها از جامی: «دور از رخ تو چنانم ای دوست / کز هستی خود به جانم ای دوست.» یا: «جامی مکن از یار فغان گر ستمی رفت / یار آن نبود کز ستم یار بنالد.» - در سراسر این غزل از جامی هم همین قضیه وجود دارد: بُرد شوخی دل زمن اما نخواهم گفت کیست / گر برند از تن سرم، قطعاً نخواهم گفت کیست // آن که ما را در جدایی سوخت سر تا پا چو شمع / اگر مرا سرتا پا نخواهم گفت کیست...»

در رباعیات حافظ هم تخصیص ضمیر «ش» به مرجع مذکر، تا اندازه‌ای از ابهام شعر در زبان اصلی می‌کاهد:

در سنبلش آویختم از روی نیاز / گفتم من سودا زده را چاره بساز // گفتا که لبم بگیر و زلفم بگذار / در عیش خوش آویز نه در عمر حراز.^۹

این مسئله جای بحث بسیار دارد و از تفاوت زبانها و تکنیکهای ترجمه حکایت می‌کند نه از برتری زبانی بر زبانی دیگر. در موارد زیادی برابر نهاد مذکر برای ضمائر و اسامی فارسی، مسئله را حل می‌کند اما این فقط برای خواننده فرهیخته - نه سطحی - مشکلی در درک شعر ایجاد نمی‌کند چون نام خداوند در زبان آلمانی با حرف تعریف و ضمیر مذکر می‌آید و اندک تأملی در آن می‌تواند منظور از برابر نهاد مذکر برای «دوست»، «یار» و... و ضمائر را برای خواننده روشن کند. شاید منظور روکرت هم از اطلاق این جنسیت همین بوده باشد. به هر حال هر انتخابی در این حیطة، گشودگی

معنایی متن فارسی را از میان می‌برد و معنا را منحصر می‌کند و این چیزی است که مصداق کامل «افت متن اصلی در ترجمه» می‌باشد. مترجمان پس از روکرت برای این مسئله تفکیک قائل شده و غزل‌های عاشقانه و عارفانه و... را از هم جدا کرده‌اند اما این مسئله در ادبیات چند پهلوئی عرفانی ما، راه حل نهایی نیست. شاید زیرنویس یا نگاشتن مقدمه‌ای بر ترجمه‌ها کمی از این سوءتفاهم‌ها را برطرف کند.

آنچه بیش از همه ترجمه‌های روکرت را برجسته می‌کند، روانی و موزونی آن است و اینکه در عین حفظ شکل اصلی، طینتی شاعرانه و جایگاه شعری در زبان آلمانی دارند و این خود خصیصه‌ای است که کمتر برگردانی در جهان توانسته است به آن دست یابد.

منابع:

- ۱- متخبی از زیباترین شاهکارهای نظم و نثر از ادبیات آلمان؛ ترجمه، نصرالله نیک بین، مؤسسه مطبوعاتی فرخی، تهران ۱۳۵۰.
- 2- Friedrich Ruckert, *Übersetzungen Persischer Poesie*, Annemarie Schimmel, 1966, Wiesbaden, Germany, (فارسی - آلمانی)
3. Brockhaus in 20 B. B 17, S. 195-196
4. *Knauers Lexikon*, 1975, S. 1401
5. *Der Volksbrockhaus*, 1973, S. 667.

پانویسها:

۱. برگزیده ترجمه‌های منظوم از اشعار فارسی، به کوشش، ا. شیمل، ویسبادن ۱۹۶۶ مقدمه (دو زبانه)
۲. شیمل، همان.
۳. شیمل، همان.
۴. همان ص ۶۱-۵۷.
- ۵ و ۶ = رک. پانویس ۱.
۷. همان
۸. Brockhaus
۹. کودکان آب و گل، اوکتاویو باز، ترجمه ا. میرعلایی، تهران کتاب آزاد، ۱۳۶۱.
۱۰. پانویس ۱ صص ۵۱، ۴۷، ۴۵، ۳۹.

